

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیاق ۲۵ از آیه ۱۵۸ تا ۱۶۲

خدا می‌فرماید صفا و مروه از شعائر الهی است. شعائر جمع شعار است؛ آن چیزی که علامت و نشانه است، علم است. «فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ»: هر کس حج خانه خدا به جا آورد و عمره به جا آورد «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا»: گناهی برای او نیست که طواف کند بین صفا و مروه، منظور همان سعی بین صفا و مروه است. «وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا»: این خیری است که هر کس به جان و طوعاً بپذیرد «فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» خدا آگاه است از چنین پذیرش خیر از جانب بندگان خودش و نسبت به آن شاکر است. مفهوم آیه روشن است. باید راجع به فضای این آیات و راجع به جایگاه این آیات صحبت کنیم. سیاق قبلی از ملحقات تغییر قبله است. درست است بحث کشتگان در راه خدا و لزوم صبر در این مصیبت است ولی خود کشتگان در راه خدا از آن باب مطرح شد که کسانی که می‌خواستند در مقابل راهبرد اسلام در تغییر قبله بایستند، به ترورهای کور، اقدام می‌کردند به کشتن مومنین و به همین خاطر بحث صبر در سیاق قبل مطرح شد و این آیاتی که می‌خواهیم بخوانیم به نحوی از ملحقات دیگر همان جریان تغییر قبله است. به چه شکلی؟ تغییر قبله به سمت مسجد الحرام اتفاق افتاد. خدا می‌خواهد گرای بحث را بدهد؛ همانطور که ما قبله را تغییر دادیم به سمت مسجد الحرام، برنامه پایه‌ریزی حج ابراهیم را هم داریم. نکند بگویند برویم سعی صفا و مروه هم بکنیم؟ بله، قرار است سعی صفا و مروه هم داشته باشید. چرا این مسئله برای مخاطب صدر اسلامی بغرنج می‌آید؟ چون آن‌روز سعی بین صفا و مروه را مشرکانه می‌دیدند. یکی از برنامه‌ها در دستور کار بعد از تغییر قبله برای ایجاد هویت امت مسلمان، احیای حج ابراهیمی است. اتفاقاً همان چیزی که شما خیال می‌کنید یک رفتار مشرکانه است یعنی سعی بین صفا و مروه، جزء شعائر الهی است که هیچ گناهی در انجام چنین طوافی وجود ندارد. دقت می‌کنید اینجا هنوز وجوب نیست که هر کس حج رفت یا عمره به جا آورد، باید طواف کند.

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ
اللَّاعِنُونَ (۱۵۹)»

آنها حکم الله را کتمان می‌کنند، آنها سعی می‌کنند از کنارش بگذرند، سعی میکنند مطرح نشود، پرننگ نشود، به آن توجه نشود، اینها ملعون هستند. پس اتصال روشن شد. اتصال تطبیق است؛ تطبیق «مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ» بر حکم مذکور در آیه قبلی در باره صفا و مروه. جریان کتمان چیست؟

گویا این برای مردم قابل قبول نیست، همین عدم آمادگی در بین مردم، می‌تواند زمینه کتمان را ایجاد کند. کتمان در اینجا یعنی از آن بگذری، نشنیده بگیری. همین امروز در جامعه خودمان، اینطور کتمانها را می‌شود دید. طرف می‌داند حکم الله است، سعی میکند از کنارش بگذرد چون با نظام ارزشی من جور در نمی‌آید، مجبور نیستیم

انکارش کنم، کتمانش می‌کنم، ندیده می‌گیرم. خوب دقت کنید، هر کس به تناسب جایگاه خودش. ممکن است کسی عالم دینی است، کتمان برای او یک معنایی پیدا می‌کند، یک فردی آدم عادی است، برای او یک معنایی پیدا می‌کند.

بعد از اینکه ما مصداقی از بینات و هدایت را برای مردم تبیین کردیم، کسانی که آن را کتمان می‌کنند «**أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ**» خدا آنها را لعنت می‌کند و لعنت کنندگان هم او را لعنت می‌کنند. کتمان هم مراتب دارد، لعنت هم مراتب دارد. کتمان تا جایی که می‌گوید اصلاً خدا نگفته است، این لعنتش در اوج است. کتمان در یک حدی که از کنارش می‌گذرد، لعنتش به تناسب خودش است. لعنت، یعنی مشمول رحمت خدا نبودن. «**إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا**» به جز کسانی که توبه کردند از کتمان یعنی درصدد جبران‌ش برآمدند. «**وَبَيَّنَّا**» بیان کردند، تبلیغ کردند، دیگر کتمان نکردند. فرموده سعی بین صفا و مروه مباح است، پس مباح است. بیان کنند، نه برخلافش در جامعه موضع بگیرند یا ساکت باشند. از روی توبه پذیری و رحمتی که دارم، توبه شما را خواهم پذیرفت.

«**إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا**» خدا این کتمان را مصداق کفر می‌داند اگر توبه نکنی. در واقع انسان می‌افتد در وادی خودپرستی؛ خودش را بر خدا ترجیح می‌دهد. باور و تشخیص و نظام ارزشی ذهنی خود را بر نظام ارزشی که خدا بیان فرموده، ترجیح می‌دهد. همان یک آیه ای که قبول نمی‌کند نشان اینست که تسلیم خدا نیست. ابلیس لعنت الله علیه کل مسئله‌اش از سجده نکردن بر آدم شروع شد، و الا ابلیس یا از ملائکه یا در صف ملائکه بود. همه چیز را اطاعت می‌کند؛ عبادت می‌کند اما بر آدم سجده نمی‌کند. این یکی را از تو می‌خواهم. همین جا داری امتحان بندگی پس می‌دهی.

کسانی که کفر ورزیدند و مردند در حالیکه کافر هستند یعنی توفیق توبه را تا دم مرگ پیدا نکردند، کافر مردند «**أُولَئِكَ عَلَيْهِمُ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۶۱)**»، «**لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ**» لعنت خدا برای اینها در عذاب جهنم تجسم پیدا می‌کند. «**وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ**» فرصت هم به آنها داده نمی‌شود.

این سیاق به طور خاص شامل حال خواص است، هرچند درباره عوام هم گفتم مصداق پیدا می‌کند؛ کسی که در جایگاه تبیین احکام دین قرار دهد خودش را و بگوید من عالم دین هستم، من مبلغ دین هستم، نمی‌تواند کتمان کند. حق‌گزینش و ترجیح یک سری احکام و پنهان کردن و از کنار احکام دیگر گذاشتن را ندارد. فضا را «**إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ**» مشخص می‌کند؛ کتمان احکام الهی. حالا این کتمان احکام الهی از چی نشأت می‌گیرد و چطور خداوند با آن مقابله کند در همین سیاق اشاره شد.

جهت هدایتی: مقابله با کتمان بیانات و هدایت قرآن در فضای پایه ریزی حج.

نکته ۱: اینکه خصوص اطلاع یافتن ما از اینکه حج چگونه پایه ریزی شد، امت مسلمان چگونه شکل گرفت، چه بحران‌هایی به وجود آمد، چگونه حل شد، تا این امت شکل بگیرد، خود این موضوعیت دارد.

نکته ۲: همین آیات که می‌بینید فرمولی حرف می‌زنند، درست است اینجا مصداق صفا و مروه است ولی قاعده، قاعده عام است، یک مصداقش الان این است، قاعده این است، «**إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ... مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ**» حالا الان مصداق زمان نزولی شده است، صفا و مروه، امروز در جامعه ات ببین مصداقش چیست؟

نکته ۳: خیلی چیزها مثل آنتی ویروس می ماند، یعنی چون این آیات هست، مانع می شود؛ وگرنه ممکن بود همانطور که در صدر اسلام داشتند مردم را متقاعد می کردند که این رفتاری مشرکانه است، امروز هم این اتفاق می افتاد.

نکته ۴: سوره های قرآن کریم را به مثابه یک نظام، تشبیه می کنم، مثلاً اتومبیل قطعاتی دارد همه به هم وصل هستند، همه با هم کار می کنند، شما اگر یک اتومبیل ببینید، فرمان سر جایش، چرخ سر جایش، موتور سر جایش، صندلی سر جایش، اتاق سر جایش، اما این قطعات را از هم جدا کن، حالا بیا فرمان را بگیر دستت، طرف می گوید آقا این فرمان به چه کار من می آید؟ حالا، این سیاق در یک سیستمی کار می کند، در جای خودش کاملاً در راستای هدف این نظام، نقش خودش را ایفا می کند. بله این سیاق در هویت سازی امت مسلمان، اولویت های هویتی امت مسلمان و چیزهای دیگر، مسائلی که روبه رو هستیم با آن در ایجاد هویت، یا بحران های مربوط به هویت و غیره حرف می زند، سر جای خودش کاملاً گویاست.

سیاق ۲۶ (آیات ۱۶۳ تا ۱۶۷)

اما سیاق ۲۶، از آیه ۱۶۳ آغاز می شود تا ۱۶۷، در آیه ۱۶۳ کاملاً سیر بحث عوض شده است، آنجا تتمه لعنت کتمان کنندگان بود اینجا سرآغاز بیان توحید پروردگار است، توحید الوهی است.

«وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۱۶۳)» یک مقدار برای آدم عجیب می آید، چرا این آیه را بیان می کند؟ سر بیانش چند آیه جلوتر است، چند آیه جلوتر می فهمیم.

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» آفرینش آسمانها و زمین «وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» گردش شب و روز، از اینجا به بعد به مظاهر تدبیر اشاره میکند «وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» گردش شب و روز، «وَالْفَلَكَ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ» کشتی هایی که در دریا دارند جریان پیدا می کنند، به مردم سود می رسانند، تدبیر الهی است، کشتی با آن عظمت، چوب و آهن و آدم و همه چیز نمی دانم، چندین تن، روی دریا حرکت می کند به مردم سود می رساند، «وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» آبی که خدا از آسمان نازل کرد، به وسیله آن زمین را پس از مرگش زنده کرد، زمستان می شود همه گیاهان می میرند زمین خشک و سیاه و تیره می شود، بهار دو مرتبه بارش های الهی، رویش های جدید ایجاد می کند. «وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ» و بعد خدا به دنبال احیای زمین، زمین را پر از جنبندگان می کند، خود حشرات و حیوانات و اینها در زمین حیات پیدا می کنند و به حرکت در می آیند «وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ» و این حرکت دادن و جابجا کردن بادهای در سطح زمین، که چقدر نقش دارند در گرده افشانی گیاهان، در اصلاح سیستم اکوسیستم زیستی زمین، هوایی و غیره، «وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» و این ابرهای مسخر بین آسمان و زمین، نه سقوط می کنند، نه بالا می روند، در ارتفاعی که باید، قرار دارند و آن سیستم آبرسانی را در سطح زمین مدیریت می کنند. در همه اینها از خلق و از مظاهر تدبیر الهی آیه و نشانه وجود دارد «لَا يَأْتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» برای قومی که بخواهد پایبند باشد، به آنچه می فهمد، بخواهد ملتزم باشد یعنی مشکل شما التزام است، پس اینجا بحث توحید مطرح شده است، در فهم مسئله توحید خیلی گیر نیست، در التزام به توحید گیر است، ملتزم به توحید نیست، در حالی که نگاه به نشانه های خلق و ربوبیت، باید به التزام ختم بشود.

«يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا» به جای خدا، انداد اتخاذ می‌کند، یادتان می‌آید بحث انداد را ما در صدر سوره داشتیم، گفتیم انداد در جایگاه رسول کسی را قرار دادن است، نه در جایگاه خدا، بحث اتخاذ انداد فرق می‌کند با اینکه، با آن شرکی که مشرکان مکه داشتند، که مثلاً بت پرستی و امثال این حرف‌ها، که مثلاً فرشتگانی را نمادهایی برای پروردگار قرار بدهند و واسطه بین خودشان و خدا قرار بدهند، آن بتی که آنها دارند، انداد درست در آن آیاتی مطرح شد که صحبت از «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا» آن جا صحبت این بود یا پیامبر قابل اعتماد است که او را می‌پذیرید، کتابش را می‌پذیرید، و به او ایمان می‌آورید و با ایشان جلو می‌روید. گروه دوم کسانی بودند که بخواهند درباره پیامبر دچار شک و تردید باشند و برطرف نکنند، دارند در میدان، عرصه را تنگ می‌کنند، اگر کسی حجت الهی پیامبر را ندیده گرفت، از ایمان به پیامبر سر باز زد و آمد عملاً دنبال کسی راه افتاد که هیچ حجتی نداشت، هیچ حجتی برای تبعیت از او نداشت و می‌دانست که این فرد را، یا این افراد را، خدا در جایگاه راهنمایی من نصب نکرده است «يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا». در مقابل شما اگر بعد از خدا، ایمان به رسول بیاوری که از خدا پیام می‌آورد برای تو، این ایمان موجه است، این ایمان شرک نیست، چون خدا به او حجت داده است، لذا می‌فرماید: «يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ» شما اگر پیامبر را دوست بدارید، دوست داشتن پیامبر خودش مصداقی از دوست داشتن خداست، «يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ» این در حالی است که «وَالَّذِينَ آمَنُوا» مومنان «أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» مومنان حب شدیدتری نسبت به الله دارند، یعنی آن حبی که می‌شود حب الله حسابش کرد، حبی است که مومنان به الله دارند، که از کانال ایمان به پیامبر می‌گذرد. حالا من شاهدم را عرض خواهم کرد، که چرا اینقدر اصرار می‌کنم که پای پیامبر را وسط بکشم. «وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا» اگر، خدا می‌فرماید ای کاش این ظالمان می‌دیدند، ظالمان چه کسانی هستند اینجا؟ «مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا». کاش می‌دیدند چه زمانی را؟ «إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ» آن وقتی که عذاب را نگاه می‌کنند، یعنی قیامت شده و دارند عذاب را نظاره می‌کنند، «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» کاش می‌دیدند که تمام قدرت و قوت متعلق به خداست و از آن اندادی که اینها برای خودشان تراشیدند، کاری بر نمی‌آید. «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا» این نشانه است، همان وقتی که «الَّذِينَ اتَّبَعُوا» از «الَّذِينَ اتَّبَعُوا» تبری می‌جویند، «الَّذِينَ اتَّبَعُوا» را تطبیق بده، چه کسانی هستند؟ انداد هستند، خدا می‌فرماید کاش قیامت را می‌دیدند که این «الَّذِينَ اتَّبَعُوا» یعنی انداد، تبری می‌جویند از «الَّذِينَ اتَّبَعُوا»، که اینها را به جای رسول قرار دادند. ببینید پای تبعیت وسط آمد، نه پرستش، پیروی و تبعیت کجا مطرح است؟ جایی که پیشوایی و رهبری مطرح است پس انداد در جایگاه رهبران، پیشوایان، ائمه کفر هستند و مردمی که به جای الله، انداد را اتخاذ می‌کنند پس صحبت در لایه پیشوایی و رهبری است، نه در لایه خدایی، ربوبی و الوهی، حالا همین را ضمیمه کنید به اول سوره که جریان انداد در کنار پیامبر قرار گرفت.

«إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا... اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ» همه آنها عذاب را دیدند، «وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابَ» رابطه تبعیتی که بینشان بود و آن دلخوشی‌هایی که نسبت به هم داشتند، تابعان نسبت به متبوعان خودشان دلخوشی‌هایی که داشتند، متبوعان نسبت به متبوعان خودشان دلخوشی‌هایی که داشتند، همه قطع شد.

«وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا» اینجاست که همین مردمی که انداد اتخاذ کرده بودند و از آنها تبعیت کرده بودند آن روز می‌گویند: «لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً» اگر دوبرتبه به ما فرصتی داده شود، «فَنَتَّبِرَآ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا» همانطور که امروز این متبوعان این رهبران دیروز ما، امروز در قیامت از ما تبری می‌جویند، اگر ما فرصتی داشتیم در دنیا، این بار از آنها تبری می‌جستیم، دیگر خودمان را در دام آنها گرفتار نمی‌کردیم، تابعان آنها نمی‌شدیم. «كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسْرَاتٍ

عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ» اینگونه خدا اعمالشان را به عنوان مایه حسرت به آنها نشان می‌دهد و اینها از جهنم بیرون هم نمی‌آیند.

از بین دو فراز این سیاق، فراز اول: «إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ» با استدلالش، فراز دوم: «مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا» با تهدیدها و هشدارهایش؛ فضا در فراز دوم است. فراز اول پاسخ مقدماتی بود به کسانی که بدون توجه به آیات توحیدی تابع انداد شدند، از غیر رسول الله پیروی کردند، حالا این فضا را شما عطف کنید به ماسبق، مشکل چه بود؟ کتمان. در این سیاق خدا کتمان را ریشه یابی می‌کند.

هشدار نسبت به اتخاذ انداد بجای خدا و تبعیت از ایشان بجای تبعیت از رسول خدا.

سیاق ۲۷ (آیات ۱۶۸ تا ۱۷۶)

در سیاق جدید ۱۶۸ تا ۱۷۶ از اینطرف افتادن را داریم. گویا در فضای جامعه ایمانی این معنا شکل گرفت که اینها طبق بیانات قرآن کارهای مشرکانه‌ای نیست، حالا می‌شود همان خصلت‌های مشرکانه آباء و اجداد خودمان در حوزه مأكولات و غیره که اتفاقاً خیلی هم دوستش داشتیم، را هم برگردانیم.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا» اینجا یک دور جدیدی از مباحث در حوزه اکل است. طراحی و پایه ریزی حج معنایش این نیست که قرار است شریعت ما با شریعت مشرکان یکی شود.

مأكولاتمان هم بخواهد شبیه اکل مشرکان باشد، اسلام برای خودش احکام دارد، احکام اسلام با آیین این مشرکان در یک سری از دستور العمل‌ها اشتراکاتی دارد، این غیر از این است که دین یک دین است، این غیر از این است که مکتب یک مکتب است، نه اینطوری نیست.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (۱۶۸)

بابا از آنچه که در زمین حلال و طیب خداست بخورید، بهره‌مند باشید، و از گام‌های شیطان تبعیت نکنید. ببینید اینجا شیطان گام‌هایش به چه سمتی است؟ به سمت اینکه حلال خدا را برای شما حرام معرفی کند. من این را در بعضی سوره‌ها تأکید کردم اینجا هم تأکید می‌کنم.

ذهنیت ما بیشتر این است که قرآن آمده برای اینکه بیشتر به ما بگوید چه چیزهایی حرام است. لذا حرام بودن را با شرع در تناسب بیشتری می‌بینیم به لحاظ روانشناختی، یعنی هیچ وقت فکر نمی‌کنیم حرام بودن یک سری از نعمت‌ها یک امر شیطانی باشد. ما بیشتر نقش شیطان را در اباحی‌گری و در حلال کردن محرّمات می‌بینیم، «إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ» شیطان است که شما را امر به سوء و فحشاء می‌کند، «وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ». مصداق سوء و فحشاء اینجا می‌شود: «وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (۱۶۹) به خدا نسبت بدهید چیزی را که نمی‌دانید.

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (فضای سخن) وقتی به آنها گفته می‌شود تابع «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» باشید، «حَلَالًا طَيِّبًا» را بخورید، «قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا» می‌گویند ما ترجیح می‌دهیم آنچه را پدرانمان حرام می‌دانستند

ما هم همچنان حرام بدانیم. خدا می‌فرماید: «أَوْلُو كَانْ أَبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (۱۷۰)» یعنی اینکه افتخار می‌کنید به تبعیت از آباء و امهاتتان، آباء و اجدادتان حتی در صورتی که آنها پایبند نبودند به آنچه می‌فهمیدند، حتی در صورتی که آنها هدایت یافته نبودند، حتی در این صورت باز انسان می‌تواند افتخار کند به اینکه من تابع آباء هستم؟ این «أَوْلُو كَانْ أَبَاؤُهُمْ» نشان می‌دهد که تبعیت از آباء در صورتی که آباء مهتدی بوده باشند، عاقل بوده باشند، کار درستی است.

بعد خدا می‌فرماید: «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا» این کسانی که کفر ورزیدند مثلشان «كَمَثَلِ الَّذِينَ يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً» است.

مثل این کافران شبیه مثل چنین کسی است، یعنی چشم بسته و گوش بسته و نفهمیده یک صوتی از خودشان صادر می‌کنند به خیال اینکه یک آثاری را برجای بگذارند، در حالی که این اصوات آن آثار را ندارد. آنچه از دهانش در می‌آید خودش از آن چیز نمی‌شنود جز «دُعَاءً وَنِدَاءً»، جز سر و صدا و داد و بیداد چیز دیگری از صداهای خود نمی‌فهمد. مثل اینها چنین است: «صَمٌّ بَكْمَ عُمَىٰ فَهَمْ لَا يَرْجِعُونَ (۱۸)».

خب در این فراز خطاب به ناس بود، چرا خطاب به ناس بود؟ برای اینکه خدا می‌خواهد بفرماید آقا اگر من دارم از «كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا» می‌گویم اختصاص به مومنین ندارد، همه مردم دنیا مجاز است از حلال طیب بخورند، هر کس اگر چیزی را بر خودش اضافی حرام کرده خودش، خودش را محروم کرده، تابع شیطان شده. وقتی این کلام خدا روی مردم اثر خود را نمی‌گذارد و از او نمی‌پذیرند و می‌گویند: «بَلْ تَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا» حالا خدا می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۱۷۲) إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ» اینها «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ» کنیم.

پس ما در این سیاق با یک مصداق جدیدی از کتمان مواجه هستیم. مصداق کتمان این سیاق با مصداق کتمان سیاق قبلی فرق می‌کند، کتمان آنجا ناشی از تبعیت از انداد است، کتمان اینجا ناشی از تأثیر پذیری از فرهنگ آباء و اجدادی است.

هر دو تبعیت است منتها یکی از انداد و یکی از آباء و اجداد. دو مدل انحراف است اما یک مدل خروجی می‌دهد، خروجی‌اش شده کتمان ولی دو نوع انحراف است.